

رودخانه تباهی

فرار از کره شمالی



اساسی ایشیکاوا

ترجمه فرشاد رضایی

انتشارات ققنوس

تهران، ۱۳۹۸

Ishikawa, Masaji, 1947-

سرشناسه: ایشی کاوا، ماساجی، ۱۹۴۷-
عنوان و نام پدیدآور: رودخانه تباهی / نوار از کره شمالی / ماساجی ایشیکاوا؛ ترجمه فرشاد رضایی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص: مصوب.
فروست: ادبیات جهان؛ ۱۷۹.
زمان؛ ۱۵۳.

شایک: ۱-۲۸۳-۰۴-۰۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان «A river in darkness: on the escape from North Korea» به زبان فارسی ترجمه شده است.

موضوع: ایشی کاوا، ماساجی، ۱۹۴۷-م.

موضوع: Ishikawa, Masaji, 1947-

موضوع: دورگه‌ها - کره شمالی - سرگذشتنامه

موضوع: Racially mixed people--Korea (North)--Biography

موضوع: تبعیض مبتنی بر کاست - کره شمالی

موضوع: Caste-based discrimination--Korea (North)

موضوع: توتالیتاریسم

موضوع: Totalitarianism

موضوع: کره شمالی - اوضاع اجتماعی

موضوع: Korea (North)--Social conditions

شناسه افزوده: رضایی، فرشاد، ۱۳۷۰-، مترجم

رده بندی کنگره: HN۷۳۰/۶

رده بندی دیویی: ۳۰۶/۰۹۵۱۹۳

شماره کتاب شناسی ملی: ۵۷۵۷۹۱۱

این کتاب ترجمه‌ای است از:

A River in Darkness

One Man's Escape from North Korea

Masaji Ishikawa

AmazonCrossing, 2017



انتشارات قنوس

تهران، خیابان ملا، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱ تان ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

ماساجی ایشیکاوا

رودخانه تباهی

فرار از کره شمالی

ترجمه فرشاد رضایی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۸

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۲۸۳-۱

ISBN: 978-622-04-0283-1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۱۰۰۰ تومان

مقدمه

از آن شب چه چیز به یاد می‌آورم؟ شبی که از کره شمالی گریختم؟ چیزهای زیادی هست که به یاد می‌آورم، چیزهایی که برای همیشه از ذهنم پاک کرده‌ام... اما به تان می‌گویم که چیز در خاطرم مانده.

نم‌نم باران می‌بارد. اما این نم‌نم کمی بعد به بارانی سیل‌آسا تبدیل می‌شود. آسمان چنان می‌بارد که تمام جانم حین آب می‌شود. در پناه بوته‌ای از حال می‌روم و به هیچ وجه نمی‌توانم درختان را درک کنم. من تا مغز استخوان خسته‌ام.

پاهایم در گِل فرو رفته‌اند اما به هر شکلی شده از زیر بوته‌ها می‌روم می‌خزم. در مقابلم رودخانه‌ی آلو را از لابه‌لای شاخه‌های درختان می‌بینم. اما رودخانه آن رود سابق نیست. امروز صبح بچه‌ها داشتند میان رودی که به نهر می‌مانست و رجه‌وورجه می‌کردند اما حالا رگبار آبشار مانند آن را به سیلابی گذرناپذیر تبدیل کرده.

آن سوی رودخانه و حدود سی متر دورتر می‌توانم کشور چین را در لفافه‌ای از مه ببینم. سی متر؛ فاصله مرگ و زندگی است. می‌لرزم. می‌دانم

که بی شمار کراهی پیش از من همین جا ایستاده‌اند و در حصار تاریکی به چین چشم دوخته‌اند و خاطرات آدم‌هایی را که در کره شمالی جا گذاشته‌اند در ذهنشان مرور کرده‌اند. آن آدم‌ها، مثل کسانی که من رهایشان کرده‌ام، تا سرحد مرگ گرسنگی می‌کشیده‌اند. اما چه کار دیگری از شان برمی‌آمد؟ من به سیلاب مقابلم خیره‌ام و از خودم می‌پرسم چند نفرشان توانسته‌اند از این رودخانه عبور کنند؟

و سؤال بعدی این است که آخرش چه؟ اگر در کره شمالی بمانم از گرسنگی می‌میرم. ماجرا به همین سادگی است. حداقل با عبور از این رودخانه فرصتی برای زندگی پیدا می‌کنم؛ فرصتی برای زنده ماندن و نجات خانۀ دادم. حداقل کمک مالی به آن‌ها، بچه‌هایم همیشه تنها دلیل من برای زندگی بودند. جنازه من به درد آن‌ها نمی‌خورد، اما با همه این‌ها هنوز هم باورم نیست که می‌خواهم دست به چنین کاری بزنم. چند روز از زمانی که تصمیم گرفتیم فرار کنیم و به مملکت مادری‌ام برگردیم می‌گذرد؟ دوباره همه چیز را مرور می‌کنم.

چهار روز... مثل یک عمر بر من گذشته. چهار روز پیش خانه‌ام را ترک کردم. به چهره همسرم، به صورت بچه‌هایم نگاه کردم و می‌دانستم این شاید آخرین باری باشد که آن‌ها را می‌بینم. اما نباید به خودم اجازه می‌دادم به دام چنین فکریایی بیفتم. اگر قرار بود کمکشان کنم باید به کره شمالی را پیش از تمام شدن توانم برای فرار ترک می‌کردم. یا حداقل در این مسیر جانم را از دست می‌دادم.

و از چهار روز پیش چه خورده‌ام؟ چند تکه پوست ذرت بدون هیچ دانه‌ای، یک سیب نیم‌خورده و پس‌مانده‌هایی که از میان آشغال‌های دیگران پیدا کرده‌ام.

دنبال نگهبان‌هایی می‌گردم که می‌دانم هر پانجاه متر یکی‌شان در حاشیه رودخانه کمین کرده. مرگ ناشی از خستگی مفرط یا غرق شدن به

خاطر تلاش برای عبور از رودخانه را با آغوش باز می‌پذیرم اما اجازه نمی‌دهم نگهبان‌ها دستگیرم کنند. آماده هر چیزی هستم غیر از این. و بعد به درون رودخانه می‌پریم.

آخرین کلماتی که به خانواده‌ام گفتم هنوز در گوشم زنگ می‌زند. اگه بتونم فرار کنم، هر جوری شده شما رو هم از این جا می‌برم.

www.ketab.ir